

خشونت خانگی علیه زنان و تأثیرات آن بر کودکان

شهلا گل پرور^۱، مهدی اسماعیلی^۲، حسن حاجی تبار^۳

^۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی

^۲ استادیار دانشگاه آزاد

^۳ استادیار دانشگاه آزاد

نویسنده مسئول:

مهدی اسماعیلی

چکیده

محیط خانواده محیط اصلی و جایگاهی است که فرد رشد جسمی و روانی خود را آغاز می‌کند، کودک تمامی حرکات و کردار اطرافیان را تقلید می‌کند و شخصیت طفل در خانواده پی‌ریزی می‌شود. وضع محیط خانواده رابطه مستقیم با بروز حالات خطرناک و ارتکاب جرایم دارد. خشونت خانگی علیه زنان تأثیرات بس ناگوار و منفی بر روان اطفال باقی می‌گذارد، خشونت سبب می‌گردد که زن محیط امن و آرامش روح و روان خود را از دست بدهد و به عنوان مادر نمی‌تواند مهر و محبت لازم را برای کودک خویش اعطا نماید. در نتیجه کودک از عواطف مادری محروم گشته و در تکوین شخصیت چنین کودکانی خلل وارد می‌شود. بازنگری در قوانین کشور یکی از راهکارها برای رفع خشونت خانگی بر زنان است. چرا که خشونت علیه زنان یک پدیده شخصی نیست بلکه مشکل اجتماعی است که باعث سقوط انسانیت و اضمحلال خانواده‌ها و تباه شدن آینده کودکان می‌شود. برای رفع خشونت علیه زنان، همکاری دولت با جامعه مدنی و اصلاح قوانین و ارتقاء سطح آگاهی مردان و زنان ضروری است.

واژگان: اصلاح قوانین، حقوق بشر، تبعیض، خشونت خانگی، بزهکاری کودکان، سازمان ملل متحد

تذکر: تمامی استنادات درون متنی می باشد

مقدمه

خشونت علیه زنان از سوی همسران در محیط خانواده یک مسئله مهم اجتماعی است، بیشتر زنان خشونت دیده ترجیح می‌دهند که این مشکل را پنهان نگه دارند، زیرا بر این باورند که از طرف اطرافیان مورد سرزنش قرار گرفته و به بی‌لیاقتی در ایفای نقش خود به عنوان همسر متهم خواهند شد، که این امر از سویی از کمک گرفتن این زنان از امکانات حمایتی جامعه جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر تمکین در مقابل رفتار خشونت‌آمیز شوهر، این رفتار را در وی به یک عادت تبدیل می‌کند، و فرهنگ غلط جامعه نیز تا حدودی به خشونت مردان مشروعیت بخشیده حتی رسانه‌ها بویژه سریال‌های تلویزیونی با نشان دادن مرد به عنوان سالار و بزرگ خانواده و عامل خشونت و زن به عنوان تسلیم در مقابل مرد و تمکین از مرد، این آسیب اجتماعی را هر چه بیشتر تقویت می‌کنند. خشونت خانگی بر علیه زنان یکی از مسائل جدی و متداول جوامع بشری است و باعث به وجود آمدن بحران‌های شدیدی برای نسل‌های آینده (کودکان) ایجاد می‌شود.

به عقیده علمای روان‌شناسی، زیربنای خانواده بایستی متکی به اصول ارضاء خواسته‌ها، رفع احتیاجات و نیازمندی‌های جسمی و روانی کودک باشد تا وی را به زندگی عادی اجتماعی سازگار نماید. آرامش و امنیت، مهر و محبت در خانواده از عوامل مهم رشد جسمی و روانی کودک محسوب می‌شود. در نتیجه خشونت وارده بر مادر باعث افسردگی روحی وی می‌گردد، مادر تحت فشار نمی‌تواند با اعصاب راحت مهر و محبت لازم را به کودک خویش اعمال نماید، طرد و تنبیه و خشونت علیه یک طفل در سال‌های اولیه منجر به بروز حالات خطرناک در سنین نوجوانی می‌گردد که به نوبه خود باعث ارتکاب جرم و جنایات در سنین جوانی می‌باشد.^۱

بیان مسئله

شرایط زندگی در خانواده‌ها مشکلاتی برای اعضای خود به وجود می‌آورد، برای حل مشکلات خانوادگی نمی‌تون تنها به پند و نصیحت اکتفا کرد، اگر ساختار جامعه بر اساس اقتدار و نابرابری میان اعضاء شکل گرفته باشد بازتاب آن در خانواده نیز مشاهده می‌شود که خشونت خانگی علیه زنان نمود اقتدار و نابرابری و استفاده از خشونت برای پیشبرد امیال فرد مقتدر می‌توان عنوان کرد، که نتیجه این خشونت خانگی پیامدهای جدی و جبران‌ناپذیری در خانواده و جامعه بر جای می‌گذارد، که کودکان اولین قربانیان خشونت خانگی علیه زنان هستند.^۲ (خبرگزاری ایرنا) زن‌آزاری معمولاً منجر به کودک‌آزاری گشته و کودک‌آزاری باعث تباهی نسل آینده و اضمحلال جامعه می‌گردد. البته سوءرفتار شوهر از موجبات طلاق و جدایی زن است و در عین حال اگر به حد فحاشی و کتک زدن برسد حسب مورد می‌تواند موجب مجازات تعزیری و دیه برای شوهر باشد. ماندن زن در رابطه همراه با خشونت ممکن است علل اقتصادی داشته باشد که حکومت با برقراری بیمه زنان خانه‌دار باید آن را حل نماید، دیگر اینکه تحمل خشونت و کتک خوردن مداوم زن توسط شوهر می‌تواند حاصل ضعف شخصیت و احساس حقارت باشد و یا ابتلا به مازوخیسم (جنون خودآزاری)، که نه تنها زن در این میان قربانی خشونت می‌شود بلکه فرزندان این خانواده نیز به نوعی دچار اختلال شخصیتی و بروز حالات خطرناک در آنان می‌شود که زمینه مساعد برای ارتکاب جرم جنایت توسط آنان در آینده است.^۳

عامل اصلی خشونت‌های خانگی را می‌توان در تبعیض یافت که مانع از برابری زن و مرد در همه سطوح زندگی می‌شود. زیرا که خشونت هم در تبعیض ریشه دارد و هم به آن دامن می‌زند، و بسیاری از نهادهای اجتماعی و سیاسی خود زمینه‌ساز خشونت علیه زنان هستند.^۴

چه عواملی در بروز رفتار خشونت‌آمیز در خانواده مؤثر است؟

فرهنگ و اجتماع

با توجه به اینکه در جوامع مدرن تلاش زیادی برای دستیابی زنان به حقوق‌شان صورت گرفته و انسانی‌تر گشته است. متأسفانه، نوع نگاه مردسالارانه و استوار بر استبداد هنوز در جوامع سنتی به قوت خود باقی است. هنوز جوامع عقب‌مانده و سنتی زن به عنوان جنس دوم، و جزء دارایی مرد تلقی می‌شود (درآمدی به جامعه‌شناسی، بروس کوین، فصل ۸). ازدواج‌های اجباری، کودک‌همسری، منع تحصیلی زنان ریشه در این نوع طرز فکر دارند. در جوامعی که فرهنگ گفت‌و شنود و بحث دوطرفه و تبادل نظر دموکراتیک وجود نداشته باشد، روابط نابرابر قدرت نیز عامل اعمال خشونت از جانب اشخاص دارای قدرت بیشتر به اشخاص دارای قدرت کمتر می‌شود (سایت فارسی B.B.C، صفحه ویژه خشونت خانگی علیه زنان). دادن اهمیت بیشتر به فرزند پسر، بالا بردن اهمیت مردان و چندهمسری و فاصله سنی زیاد بین زن و شوهر، زمینه خشونت علیه زنان را فراهم می‌آورد، معمولاً در این جوامع، خشن بودن، قوی بودن، سنگدل بودن از ویژگی‌های

1. <http://www.moj.gov.af/?lang>

۲. خبرگزاری ایرنا

۳. سایت فراکسیون زنان مجلس

۴. اخبار پزشکان بدون مرز ۲۰۱۷

پسندیده برای مرد بوده و مطیع بودن، خجالتی بودن، و وابسته بودن از ویژگی‌های پسندیده برای زن شمرده می‌شود. بعلاوه اندک بودن معلومات و سطح سواد زنان در جوامع عقب‌مانده و سنتی‌گرا و بی‌اطلاعی آنان از قوانین سبب می‌شود که زنان در مقابل خشونت مردان اعتراض نکرده و شوهر نیز مرتب بر خشونت خون بر زن بیفزاید (مدخل خشونت خانوادگی، ویکیدیا).

اقتصاد

از دیدگاه دینی و رسوم جامعه کهن، فراهم کردن تسهیلات مادی و دادن نفقه بر دوش مرد است، مرد به عنوان سرپرست خانواده، ملزم به برآورده کردن نیازهای اقتصادی خانواده است. از نظر فمینیست‌ها، ساختار روابط اجتماعی، سلطه مرد را به دلیل نان‌آور بودن تشدید می‌کند و در صورت تغییر این ساختار، می‌توان خشونت را کاهش داد. استقلال مالی زن و اشتغال او، باعث ارتقاء اجتماعی و اقتصادی زن شده و مانع خشونت مرد بر زن خواهد شد، زیرا که بعضی از مردان، خشونت را از طریق محدود کردن منابع مالی زن اعمال می‌کنند و چون زن از لحاظ اقتصادی وابسته مرد می‌شود، بالاجبار رفتار پرخاشگرانه مرد را باید تحمل نماید، بخصوص زمانی که بار مالی خانواده بر دوش مرد است و خانواده فقیر بوده و مرد به علت درماندگی در تهیه ملزومات زندگی به عصبانیت و پرخاشگری روی آورده و بالاخره به افسردگی دچار می‌شود.

خشونت‌های ناموسی

در جوامع عقب‌مانده و سنتی، زن‌ها و دختران جزء عزت و شرف مرد محسوب می‌شوند و مردان با اقتدار ریاست مطلق خانواده را بر عهده می‌گیرند. خشونت علیه زنان در این جوامع جزء اقتدار مرد محسوب می‌گردد، به طوری که دلایل عمده بیشتر قتل‌های ناموسی را تعصب، انتقام شخصی، حسادت، شکاک بودن مرد نسبت به زن و از بین رفتن آبرو توسط زن، توجیه می‌شود (کالبدشکافی خشونت، مسعود سفیری، صفحه ۱۵۳).

استرس و اختلالات روانی

فشار روانی سبب پاسخ‌های متفاوتی در انسان می‌شود که از آنها خشم و پرخاشگری است. نظریه پردازانی چون فروید عقیده دارند که پرخاشگری یک غریزه زیستی بیولوژیک است (ریشه‌یابی خشونت خانوادگی، استراوس، ۱۹۸۰). فروید می‌گفت: نیروی نهفته در انسان تحت عنوان غریزه مرگ، انباشته می‌شود و در صورتی که محدود نشود به زودی به خود تخریب می‌انجامد، طبق فرضیه فروید مرگمایه یا مکانیسم‌های نظری جابجایی، نیروی خود را به سمت بیرون معطوف می‌کند و مبنای پرخاشگری بر ضد دیگران اعمال می‌کند؛ طبق مکانیسم‌های دفاعی مشهور «جابجایی» یا «displacement» فرد خشم خود را نه بر خود بلکه بر اشخاص دیگر چون اعضای خانواده تخلیه می‌کند (عوامل عمده خشونت www.crisis.mihanblog.com).

برخی دیگر از نظریه‌پردازان از جمله پیروان نظریه یادگیری اجتماعی معتقدند که رفتار خشونت‌آمیز نه پاسخی است به یک انگیزه ناکام و نه نیروی نهفته که باید تخلیه شود، بلکه مانند همه رفتارها و پاسخ‌های رفتاری تحت تأثیر یادگیری است. این یادگیری می‌تواند از طریق مشاهده و یا تقلید صورت گیرد (انگیزش و هیجان، روانشناسی عمومی برای دانشجویان علوم پزشکی).

نظریه «یادگیری اجتماعی» یا «Theory Social Learning» که سعی در توضیح فراگیری رفتار خشن در خانواده از طریق مشاهده یا تجربه خشونت دارد، از یک سو بر تجربه فرزندان خانواده و مشاهده رفتار خشن تأکید داشته و از سوی دیگر مطرح می‌کند که در خانواده ما تفاوت‌هایی در خصوص جامعه‌پذیری جنسیتی وجود دارد که باعث می‌شود، دختران و پسران با هنجارهای اجتماعی متفاوتی جامعه‌پذیر شوند و هر یک نقش جنسیتی خاص خود را فرا گیرند، نقشی که برای دختران با فرودستی و وابسته بودن به دیگری و تحمل خشونت و اعتراض نکرده همراه است و برای پسران نیز نقش جنسیتی خاص خود را با فرادستی، استقلال و مجاز بودن به انجام دادن رفتار خشن، همراه است (Bullied Kids More Likely to Become Psychotic 2009, www.cme.medscape.com).

تقریباً در همه فرهنگ‌ها مردان نسبت به زنان پرخاشگرتر هستند. بیشتر قتل‌ها، تنبیهات سنگین، فشار برای رسیدن به هدف، اشتغال به ورزش‌های خشونت‌آمیز همگی توسط مردان صورت می‌گیرد، که نشان می‌دهد در اکثر جوامع انتظارات جامعه از رفتارهای دو جنس، متفاوت است، بیشتر از مردان انتظار می‌رود که رفتارهای خشونت‌آمیز از خود نشان دهند (Hodge and Tripp, 1986).

رسانه‌ها

پژوهش‌ها در چند سال اخیر نشان داده است که برنامه‌هایی که حاوی صحنه‌های خشونت‌بار هستند می‌توانند سبب ترویج خشونت در میان افراد می‌گردند. سینما به عنوان یک رسانه قدیمی با بازتاب صحنه‌های خشونت‌بار علیه زنان در ترویج خشونت نقش اساسی داشته است. تماشای برنامه‌های خشن توسط زوجین در سینما و یا تلویزیون ممکن است سبب بی‌تفاوتی آنها در مقابل خشونت و قبول تدریجی خشونت گردد (کالبدشکافی خشونت، مسعود سفیری، صفحه ۱۷). کارل پویر فیلسوف مشهور اتریشی در قسمتی از مصاحبه‌اش در سال ۱۹۹۳، استدلال کرد که در تمدن امروز به اندازه کافی خشونت وجود دارد و لازم نیست تا خشونت بیشتری به نمایش گذاشته شود (عوامل عمده خشونت، www.crisis.mihanblog.com).

جامعه‌شناس آلمانی نوربرت معتقد است که خشونت پدیده‌ای است که در فرآیند اجتماعی شدن آموخته می‌شود، و از آنجایی که عدم خشونت‌ورزی به سطح تمدن جامعه و رشد فرهنگ احترام به شخصیت و عقاید دیگران و روش‌های زندگی و شیوه‌های رفتاری دیگری و شکل‌گیری فرهنگ دموکراسی در جامعه مربوط است، به نظر می‌رسد که محو خشونت ممکن نیست، مگر آنکه در همه نهادهای رسمی و غیررسمی جامعه تغییر و تحول بنیادین و مستمر صورت گیرد (ریشه‌یابی خشونت خانوادگی، استراوس، ۱۹۸۰).

طبقه‌بندی رفتاری انواع خشونت خانگی

خشونت جنسی: این نوع خشونت ممکن است در حیطه زندگی خصوصی زناشویی و خانوادگی اتفاق بیفتد و به صورت الزام به تمکین از شوهر یا رابطه محارم با یکدیگر در حلقه خویشاوندی علیه زن اعمال گردد (کار، ۱۳۸۱: ۳۴۶). تحلیل فمینیستی ثابت می‌کند که تجاوز جنسی نتیجه منطقی تبعیض جنسیتی است. تجاوز جنسی یکی از موزیان‌ترین اشکال فشار اجتماعی است زیرا مدام به زنان بنا به موقعیت آسیب‌پذیری که دارند یادآوری می‌شود که برای حفظ حرمت خود از این گونه خشونت حرفی به میان نیاورند که این امر موجب از بین رفتن اعتماد به نفس، گوشه‌گیری و ایجاد روح بدبینی در زنان می‌شود (غلامی، ۱۳۸۵: ۳۸۰).

خشونت جسمی

این نوع خشونت به شیوه‌های گوناگون مانند کتک خوردن، شکنجه و قتل را در بر می‌گیرد و از لمس کردن بدن زن شروع شده تا مرحله تجاوز جنسی، جسم زن را مورد آزار قرار می‌دهد (کار، ۱۳۸۱: ۲۹۲). در واقع نوعی اقدام فیزیکی برای آسیب رساندن، ترساندن یا کنترل کردن همسر است (اعزازی، ۱۳۸۳: ۸۱).

خشونت روانی

رفتار خشونت‌آمیزی که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس زن را خدشه‌دار می‌کند، این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، بددهانی، تمسخر، توهین، فحاشی، تهدید به طلاق یا ازدواج مجدد اعمال می‌شود (کار، ۱۳۸۱: ۳۵۳).

خشونت مالی

در بسیاری از نقاط جهان، زنان نیروی کار بی‌جیره و مواجب هستند، گاه این زنان به ابتدایی‌ترین ضروریات زندگی دسترسی ندارند و افراد مذکور خانواده حتی زنان را از درآمد و یا ارث خود محروم می‌کنند (کار، ۱۳۸۱: ۳۶۵). نمونه‌هایی از این خشونت را می‌توان با خرجی ندادن یا سوءاستفاده مالی از زن و یا کنترل دائمی مخارج زن، نام برد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۹).

خشونت سیاسی

این نوع خشونت توسط دولت بر زنان اعمال می‌شود که به صورت غفلت از حقوق انسانی زنان در قانون‌گذاری انعکاس می‌یابد و به صورت عدم پشتیبانی از برابری حقوق زن و مرد در سیاست‌گذاری ظاهر می‌گردد (کار، ۱۳۸۱: ۳۸۲).

همسرآزاری

همسرآزاری عمدتاً رویدادی مردانه است که به صورت آزار و اذیت زن بروز می‌کند. برخی از عواملی که موجب زن‌آزاری توسط مردان است عبارتند از: اعتقاد به اقتدار مردانه، ناتوانی نسبی اقتصادی زن، اعتقاد به اینکه نقش زن فقط بچه‌داری و خانه‌داری است، خودپنداری منفی

زنان، همسرکشی آخرین حد همسرآزاری بوده و رویدادی است که در آن زن به عنوان شریک زندگی توسط مرد به قتل می‌رسد. انواع شیوه‌های همسرکشی عبارتند از: ضربه زدن، پرت کردن، بریدن اعضای بدن زن، آتش زدن زن، دار زدن، مسموم کردن، خفه کردن (سروستانی، ۱۳۸۶: ۱۴۴). متأسفانه تاکنون به مقوله کنترل خشونت در خانواده توجه جدی نشده و پاسخ‌های اجتماعی به جای آن که معطوف به سیاست‌گذاری‌های درازمدت مبتنی بر روش‌های علمی و هماهنگ با اهداف ارتقای سلامت و پیشگیری باشد، بیشتر جنبه واکنشی دارد (اعزازی، ۱۳۸۳: ۸۱۰). هدف واقعی از کنترل خشونت در جامعه باید کاهش تعداد قربانیان و عاملان خشونت باشد که نیازمند مشارکت دولت با جامعه مدنی و دستگاه‌های قضایی و همکاری فعالانه محققان و پژوهشگران می‌باشد (محسنی، ۱۳۸۶: ۳۱۵). خشونت در خانواده باعث از بین رفتن امنیت و سلامت خانواده شده و آینده کودکان را به خطر می‌اندازد و در نهایت جامعه را به تباهی می‌کشد (رفیعی‌فر، ۱۳۸۰: ۴۳).

عواقب منفی خشونت خانگی بر کودکان

در سال ۱۹۹۳ برای اولین بار جامعه بین‌المللی حقوق بشر رسماً خشونت علیه زنان را حتی در زندگی خصوصی خانواده‌ها به عنوان یکی از موارد نقص بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت و در همان سال در کنفرانس حقوق بشر وین (مرکز اتریش) حقوق زنان و دختران به عنوان جزء لاینفک حقوق بشر اعلام گردید (نشریه کنفرانس وین، ۱۹۹۳).

خشونت علیه زنان در واقع خشونت علیه بنیاد خانواده بوده و باعث ایجاد صدمات روحی و روانی عمیقی بر کودکان می‌شود زیرا که خشونت علیه زن معمولاً در محیط خانواده‌ها در معرض دید اطفال و نوجوانان انجام می‌گیرد. خشونت سبب می‌گردد که زن آرامش روحی خود را از دست داده و دچار افسردگی و بی‌اشتهایی و بی‌خوابی گردد و اگر این زن باردار باشد، مستقیماً روی جنین اثر سوء گذاشته و بعد از تولد سبب عقب‌ماندگی جسمی و عقلی کودک خواهد شد (کار، مهرانگیز، ۱۳۸۱: پژوهشی در مورد خشونت علیه زنان). مادری که تحت فشار روحی و جسمی قرار دارد نمی‌تواند با اعصاب راحت، مهر و محبت لازمه را برای کودک خویش ایجاد کند در نتیجه کودک از عواطف مادری محروم می‌گردد. به عقیده عده‌ای از دانشمندان محرومیت کودک از عواطف مادری در چند ماه اول زندگی یکی از علل ابتلا به مرض جنون جوانی در دوران بلوغ است (کار، مهرانگیز، پژوهشی در مورد خشونت علیه زنان، ۱۳۸۱). طرز شیر دادن کودک در تشکیل شخصیت وی نقش مهمی را ایفا می‌کند، از شیر باز داشتن طفل اگر به طور ناگهانی با ایجاد فشار جسمی و روحی بر مادر و اعمال خشونت علیه مادر باشد، در آن صورت رشد عاطفی طفل دچار وقفه می‌شود (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۰).

مادری که دچار خشونت می‌شود ناخواسته به طرز ناخودآگاه این خشونت را بر کودک منتقل می‌کند و ممکن است کودک را طرد نموده و یا به تنبیه بدنی کودک اقدام کند (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۰).

کودکانی که از اوایل رشد خود از مراقبت و نوازش مادر محروم می‌شوند تکوین شخصیت آنها دچار اختلال شده و در بزرگسالی نسبت به سایر افرادی عادی مستعد بزهکاری و ارتکاب جنایت می‌شوند. از هشت ماهگی به تدریج شخصیت کودک شکل می‌گیرد و روابط اجتماعی او با امر و نهی‌های مادر و اطرافیان کامل می‌گردد، کودک اولین درس‌های زندگی را در محیط خانواده می‌آموزد. تماس دائمی با مادر و ارتباط عاطفی نزدیک با وی، در رشد شخصیت کودک بسیار مؤثر است. در سنین پایین خصوصیات اخلاقی کودک به شدت تحت تأثیر عقاید و افکار مادر قرار دارد. دیدن صحنه‌های آزار مادر توسط پدر خانواده سبب بروز حالات خطرناک در سنین نوجوانی و جوانی می‌گردد (سازمان جهانی بهداشت، مترجم شهرام رفیع‌پور).

پدر نیز نقش غیر قابل انکاری در اعمال و کردار کودک دارد، پدر اخلاقمند و پیرو اصول انسانی، باعث رشد و بالندگی کودک شده و در اجتماعی شدن کودک مؤثر است. پدر با آمریت خود، طفل را برای اطاعت از قوانین آماده می‌کند، در حقیقت رابطه طفل با پدر، اولین تجربه انطباق حیات فرد باغ جامعه است (سازمان جهانی بهداشت، مترجم: شهرام رفیع‌پور، ص ۵۷).

حضور پدر مهربان، صبور، خوش‌قلب و خوش‌اخلاق در خانواده اثرات مهم و ارزشمندی بر روی کودکان خانواده می‌گذارد، این کودکان اغلب از نظر تحصیلی و شعور اجتماعی در سطح بالایی قرار می‌گیرند (اعزازی، شهلا، مجله فرهنگ و *، شماره ۵۵). پدر اگر در محبت نسبت به فرزندان بخصوص فرزندان ذکور زیاده‌روی کند، اثر روانی آمریت وی از بین رفته و کودکان نازپرورده، خودخواه، خودشیفته، ترسو و زودرنج بار آمده و در دوران نوجوانی نیز جامعه را چون منزل و محیط خانواده انگاشته و انجام هر امری را برای خود مجاز می‌داند، چنین افرادی که حس انتقادپذیری کمتری داشته و به ارتکاب اعمال خلاف نظم و قانون و آداب و رسوم و عرف جامعه، برای آنها امری عادی تلقی می‌گردد. بنابراین رفتار مناسب پدر در خانواده در رشد و شکوفایی استعدادها و کودکان و اجتماعی شدن آنها بطور صحیح و اطاعت از قانون و رعایت حق دیگران در آینده، بسیار پراهمیت می‌باشد (اعزازی، شهلا، مجله زنان، شماره ۵).

ناسازگاری و مشاجرات والدین و اعمال خشونت‌بار مخصوصاً خشونت خانگی علیه زنان، آثار شومی در روان کودک باقی می‌گذارد، طفل به علت عدم آرامش روانی، به تحصیل بی‌علاقه بوده و دائماً مضطرب و پریشان می‌شود، چنین کودکانی ثبات و استقرار روحی نداشته و دائماً در حال گریه و ناراحتی هستند و اثرات این ناراحتی بعداً در سنین بلوغ و بزرگسالی به صورت عصیان، پرخاشگری، سرکشی از مقررات و قوانین اجتماعی، بی‌تفاوتی، خودآزاری یا دیگرآزاری، انزوایی و گوشه‌نشینی ظاهر شده و آمادگی چنین افرادی برای ارتکاب جنایت و بزهکاری بسیار بالاست.

طلاق و جدایی پدر و مادر، که در بسیاری از موارد از خشونت خانگی علیه زن نشأت می‌گیرد، خشونت جدیدی است که بر روح زن و مرد و کودک چیره می‌گردد و سبب اضطراب و نگرانی و بالاخره افسردگی می‌شود (ساروخانی، باقر، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۳۵).

بعد از طلاق، کودک ناخواسته از دیدار پدر و یا مادر محروم گشته و در اثر فقدان پدر یا مادر عکس‌العمل‌هایی چون بدخلقی، عصبانیت، ناسازگاری و عدم انطباق اجتماعی در کودک بروز می‌کند (رفیعی، زهره، علل خشونت نسبت به زنان، ص ۳۱-۳۰)، پاشیده شدن بنیاد خانواده، دختران را به سوی فرار از منزل و ولگردی می‌کشاند و در پسران بیشتر باعث کوچه‌گردی، گرایش به جمع دوستان و کشیده شدن به باندهای تبهکاری می‌شوند که بی‌باک و بی‌پروا دست به جرم و جنایت می‌زنند، و اینگونه نفرت خود را از اجتماع ظاهر کنند. (زنگنه، صمد، خشونت علیه زنان، ۱۳۸۰).

قطع خشونت علیه زنان به مثابه رفع یکی از عوامل ارتکاب جرم بوده و می‌تواند یکی از راه‌کارهای مطلوب باشد که جامعه را به طرف حداقل بروز جرم و جنایت پیش می‌برد. بازنگری در قوانین کشور یکی از راه‌های مقابله با خشونت خانگی علیه زنان است، قوانین کشور باید همسو با رعایت حقوق بشر و تشویق و ترغیب خانواده‌ها به ایجاد جوی سالم و عاری از هر گونه خشونت در خانواده باشد. با رفع و محو خشونت علیه زنان، زمینه برای رشد و شکوفایی استعدادها و ترقی شغلی و اجتماعی زنان فراهم شده و خانواده‌های عاری از خشونت، بهترین مکان برای ترتیب و آموزش کودکان تبدیل خواهند شد. (زنگنه، صمد، خشونت علیه زنان، ۱۳۸۰).

خشونت خانگی در برخی از کشورهای جهان

عامل اصلی خشونت علیه زنان تبعیضی است که مانع برابری زن و مرد می‌شود. برخی نهادهای اجتماعی و سیاسی خود باعث بروز خشونت علیه زن و تضعیف مقام و موقعیت زن در جامعه هستند (وبسایت سازمان ملل امور زنان).

به گفته سازمان عفو بین‌الملل، خشونت در خانواده بیش از ابتلا به سرطان و تصادفات جاده‌ای عامل مرگ‌ومیر است بیشتر معلولیت جسمانی زنان اروپایی در گروه سنی ۱۶ الی ۴۴ سال مربوط به خشونت‌های خانگی بوده است (وبسایت سازمان ملل، امور زنان عفو بین‌الملل). به تازگی دولت اسپانیا در جهت حمایت از زنان و مقابله با خشونت خانگی سیاست‌هایی را اتخاذ کرده از جمله جمع‌آوری نظرات زنان آسیب‌دیده، وضع قوانین جدید در جهت حمایت از زنان، نظارت سازمان‌های بهزیستی و پلیس برای کنترل رفتار خشونت‌آمیز مردان در خانواده (وبسایت سازمان عفو بین‌الملل) سازمان عفو بین‌الملل با اشاره به خشونت خانگی علیه زنان در جوامع سنتی، اذعان می‌دارد که زندگی فئودالی و سنتی باعث خشونت مضاعف بر زن گشته زیرا که در این گونه جوامع به زن به چشم دارایی مرد نگاه می‌کنند و تجاوز به حقوق زن کاری عادی و بدون مجازات می‌باشد.

تعدد زوجات یکی دیگر از عوامل خشونت علیه زن محسوب شده و به مرد اجازه می‌دهد که با ازدواج با زنان متعدد و تحت سلطه خود گرفتن زنان، خانواده را تبدیل به محیط پر از خشونت و نفرت نموده و فشار روحی سنگینی را بر زنان و کودکان خانواده وارد کند (وبسایت سازمان ملل: امور زنان). حکومت ترکیه در حال حاضر در تلاش است که اصلاحاتی بر قوانین خود در جهت حمایت از زنان ترک اعمال نماید، جامعه ترکیه برای زنان جامعه رنگارنگ است که در کنار موج مدرنیته سنت‌های ملی با قدرت حضور دارند. در کشور ترکیه، زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی دوشادوش مردان حضور مشهود داشته و زنان پزشک، وکیل، سیاستمدار، پلیس و نظامی فراوانند (وبسایت سازمان ملل - امور سازمان عفو بین‌الملل).

دولت اندونزی نیز به کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی مربوط به حقوق زنان از جمله کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان سازمان ملل پیوسته است. با این حال در نظام جزایی اندونزی تبعیض جنسیتی بسیار مشهود است و جرایم علیه زنان از جمله آزار جنسی، تجاوز، انتشار تصاویر خلاف اخلاق از زنان و قاچاق زنان در این کشور بسیار بالاست. البته دولت اندونزی با استخدام زنان در نیروهای پلیس و حمایت از زنان در حقوق خانواده در تلاش است که از خشونت خانگی علیه زنان بکاهد (وبسایت سازمان ملل - امور سازمان عفو بین‌الملل). کودکان اندونزیایی که اغلب خشونت‌های خانگی را تجربه نموده اند به گروه ای تروریستی و یا قاچاق مواد مخدر جذب می‌شوند (وبسایت گزارشگران سازمان ملل متحد)

اخبار بین‌المللی حاکی از وضع تأسفبار زنان پاکستانی است که به طور عمومی تحت‌الشعاع گستردگی تجاوز جنسی به زنان پاکستانی بسیار وسیع است (وبسایت سازمان ملل - امور زنان پاکستان). اگرچه در پاکستان خشونت علیه زنان عملی پلید به شمار می‌رود ولی مرتکبین از طرف جامعه مورد نکوهش قرار نمی‌گیرند و معمولاً کسی برای نجات زنی که به دست شوهر یا برادرش کتک می‌خورد و خشونت می‌بیند، دخالت نمی‌کند. به تازگی دولت پاکستان برای اینکه زنان بتوانند دردهای خود را مطرح کنند اقدام به حمایت از برخی رسانه‌ها و نهادهای مدنی نموده است. در کشور پاکستان در اثر خشونت خانگی بیشتر دختران در سنین کودکی وادار به ازدواج شده و کودک همسری خشونت مضاعفی است که بردختران اعمال می‌شود (وبسایت یونیسف - سازمان ملل متحد).

در مصر، خشونت خانگی علیه زنان در شکل‌های مختلف جسمانی و روانی و جنسی انجام می‌گیرد، زنان در خانواده نه فقط از طرف شوهر خود بلکه از سوی پدر و برادر شوهر نیز مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، در حال حاضر دولت مصر با به وجود آوردن موقعیت‌های تحصیلی برای زنان و اشتغال در مراکز دولتی، در کاهش خشونت خانگی گام‌هایی برداشته است (وبسایت سازمان ملل - امور زنان کشور مصر).

بنگلادش، خشونت خانگی علیه زن در این کشور بسیار زشت تلقی می‌شود. به دلیل فعالیت‌های گسترده سازمان‌های غیردولتی مدافع حقوق بشر در بنگلادش، زنان و مردان در سطوح مختلف نسبت به مسائل و مشکلات خشونت خانگی آگاهی دارند و از آن اجتناب می‌کنند، البته در اکثر مواقع زنان به بهانه آرامش و صلح و صفا در خانواده، خشونت خانگی را تحمل کرده و معمولاً جهیزیه خود را به شوهر می‌بخشند. در قوانین بنگلادش خشونت علیه زنان مجازات سنگینی از جمله اعدام را در پی دارد (وبسایت سازمان ملل - امور زنان کشور بنگلادش). اکثر کودکان بنگلادشی که به نوعی خشونت خانگی را تجربه کرده بودند، دچار اختلالات روانی هستند و ادامه تحصیلات باز مانده و به بزهکاری رو می‌آورند.

افغانستان

وضع زنان در افغانستان بسیار دلخراش و تأسف‌آور است، طبق گزارش سازمان عفو بین‌الملل، زنان هر روز به دست گروه تروریستی طالبان به قتل می‌رسند و یا مورد تجاوز فردی یا گروهی قرار می‌گیرند و به طور دسته‌جمعی زندانی می‌شوند، بسیاری از مردان افغان با تکیه بر سنن فئودالی با زنان مانند اسباب و اثاثیه منزل رفتار می‌کنند و بدون نگرانی از مجازات آنها را مورد آزار و اذیت جسمی و جنسی قرار می‌دهند. اکثر مردان افغانی از دادن مهریه به زن اجتناب نمود و دستمزد و دارایی زن خود را غصب می‌کنند. مردان افغانی با توسل به خشونت برتری خود را بر زنان ابراز کرده و به آن افتخار می‌کنند (وبسایت سازمان ملل، دفتر سازمان عفو بین‌الملل). بیش از سه میلیون کودک افغانی در اثر خشونت‌های خانگی دچار صدمات جسمی و روحی شده و از تحصیل باز مانده اند (وبسایت یونیسف - سازمان ملل متحد).

عربستان سعودی، تا چند سال پیش زنان سعودی از بسیاری از حقوق عادی زنان دیگر جهان مانند حق رأی، حق رانندگی، حق حضور در ورزشگاه‌ها و غیره محروم بودند و در محیطی بسته و تحت کنترل نظارت کامل مردان زندگی می‌کردند ولی در همین اواخر دولت عربستان با تغییراتی در قوانین و اصلاح قوانین در جهت حمایت از زنان بیشتر حقوق زنان را در جامعه تأمین نموده است (وبسایت سازمان ملل، دفتر گزارشگران ویژه).

عراق

در جریان درگیری‌های مسلحانه، از خشونت علیه زنان به عنوان ابزاری برای پیشبرد جنگ و یا مقاصد قومی استفاده می‌شود مانند خشونت گروه‌ها و قوم‌ها علیه زنان، گروه تروریستی داعش با به بردگی گرفتن زنان ایزدی در کشور عراق و تجاوز به آنان و فروختن آنان به عنوان برده به بزرگ‌ترین خشونت و رسوایی در قرن حاضر دست یازید (وبسایت سازمان ملل، دفتر ویژه گزارشگری). طبق گزارش گزارشگران سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۸ بسیاری از کودکان در درگیری‌ها تروریستی در کشور عراق همراه با خشونت علیه زنان مورد تجاوز و یا سایر خشونت‌ها قرار گرفته و کشته شده اند.

نیجریه، به گزارش سازمان عفو بین‌الملل زنان نیجریه هر روز مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و از سوی شوهر و اقوام شوهر کتک می‌خورند و حتی کشته می‌شوند، دادگاه‌های نیجریه معمولاً به مسائل خصوصی خانوادگی دخالت نکرده و عاملان خشونت را تحت پیگرد قانونی قرار نمی‌دهند (وبسایت سازمان ملل، امور حقوق بشر نیجریه).

نتیجه‌گیری

خانواده یک گروه خویشاوند است که در اجتماعی کردن فرزندان و برآوردن برخی از نیازهای بنیادی دیگر جامعه، مسئولیت اصلی را بر عهده دارد. خانواده، به عنوان یک نهاد اجتماعی در تنظیم رفتار جنسی، زاد و ولد، رشد و تربیت فرزندان، اجتماعی کردن آنها، محافظت از کودکان، سالمندان و فراهم آوردن امنیت اقتصادی و روانی اعضای خود نقش مهمی را ایفا می‌کند. زمانی که یکی از اعضای خانواده تلاش می‌کند بر سایر اعضا دیگر به شکل جسمی یا روانی تسلط یابد خشونت شکل می‌گیرد. خشونت در تمام فرهنگ‌ها و جوامع کم و بیش دیده می‌شود و ۸۰ درصد از قربانیان خشونت خانگی، زنان و دختران هستند. زنان خشونت دیده از نظر روحی و عاطفی مادران مناسب برای کودکان نیستند و کودکانی که در خانواده‌های پرخشونت به دنیا می‌آیند نسبت به سایر کودکان عادی در آینده مستعدتر برای ارتکاب جرم و جنایت هستند (محسنی، ۱۳۸۶: ۳۱۵).

خشونت علیه زن در خانواده، خشونت علیه کلیت جامعه است، خشونت علیه زنان با خشونت علیه کودکان همراه است و اگر در جامعه امنیت زن و کودک در معرض خطر قرار گیرد، سلامت جامعه به کلی مورد تهدید قرار می‌گیرد. زنان در معرض خشونت خانگی نه صدایی رسایی برای بیان الام و دردهای خویش دارند و نه گریزگاهی مناسب برای رهایی از چنین وضع وحشتناکی می‌یابند. چنین موج وحشتی فروکش نخواهد کرد مگر آنکه خانواده‌ها، دولت و سازمان‌های جامعه مدنی به طور مستقیم توجه خود را به این امر معطوف نمایند (رفیعی‌فر، ۱۳۸۰: ۴۳).

لذا با توجه به اهمیت خانواده، لازم است که خشونت خانگی علیه زنان مورد بررسی قرار گیرد زیرا که تأثیر روانی خشونت بر خانواده باعث افت تحصیلی کودکان، بالا رفتن بزهکاری، نقض قوانین و مشکلات بسیاری را به صورت فردی - اجتماعی به وجود می‌آورد (محسنی، ۱۳۸۶: ۳۱۵).

پیشنهادهای

برای پیشگیری از خشونت خانگی علیه زنان دولت از طریق تعویض قوانین نامناسب به قوانین مناسب و شناسایی نقاط ضعف قوانین و رفع آنها، از زنان جامعه حمایت نماید. دولت هم‌چنین می‌تواند با کمک و حمایت از نهادها و سازمان‌های غیردولتی و جامعه‌ی در رفع و محو خشونت اقدام نماید و با ایجاد زمینه‌های رشد فرهنگی و اجتماعی برای زنان، به زنان این فرصت مهیا شود تا از حقوق خود آگاه شوند و زمینه‌های بروز خشونت را از خود دور نمایند. نظام مردسالاری از آغاز تا اکنون منبع خشونت بر زنان است، بنابراین باید به مردان و نظام مردانه توجه نمود و سطح شعور اجتماعی مردان را بالا برد، از سوی دیگر عرف و عادات و آداب و رسوم غلط نیز منبع بزرگ خشونت بر زنان هستند که در دهات و قصبات به وسیله محاکم قبیله‌ی و جرگه‌های بزرگان و موسفیدان، تحت نام قوانین شرعی، بر زنان اعمال می‌شود و گاهاً حل و فصل اختلافات و منازعات بدون رجوع به محاکم قانونی به وسیله همین جرگه‌ها با تعیین مجازات‌های غیرانسانی چون سوزاندن، سنگسار نمودن، بریدن اعضای بدن زن، قتل و غیره صورت می‌گیرد.^۱

تأمین امنیت، همگانی کردن سوادآموزی، مبارزه با عرف و عادات ناپسند و تقویت سیستم قضایی، رعایت حقوق بشر در دستگاه قضایی می‌تواند دامنه خشونت را از زنان کمتر و کمتر نماید، وظیفه وزارت آموزش و پرورش است که از دوره ابتدایی دانش‌آموزان را با مفاهیم حقوق بشر و موضوعات خشونت و منع از آن، آگاه کند تا دانش‌آموزان بخصوص پسران از کودکی احترام به زن و رعایت حقوق زن را یاد بگیرند. لایحه منع خشونت علیه زنان که از سوی دولت یازدهم تدوین و برای بررسی به قوه قضائیه ارائه شده است باید هر چه زودتر به تصویب رسیده و به مرحله اجرا در آید. این لایحه در ۵ فصل و ۹ ماده به منظور جلوگیری از بی‌عدالتی در روابط خانوادگی و ضرورت رفع ظلم و تعدی نسبت به زنان در عرضه خانواده و پیش‌بینی راهکارها و ضمانت‌های قانونی و جلوگیری از افراط و تفریط در مورد زنان از طرف مرکز امور زنان و خانواده دفتر ریاست جمهوری دولت یازدهم تدوین شده است. (کارگروه امور زنان نهاد ریاست جمهوری)^۲ باتصویب این لایحه قطعاً خشونت علیه زنان در جامعه کاهش یافته و کودکان در محیط سالم خانوادگی به رشد و بالندگی خواهند رسید و جامعه شاهد کاسته شدن میزان بزهکاری کودکان و نوجوانان و کاهش جرم و جنایت در بلند مدت در جامعه خواهد بود.

1. <http://t.me/irnai@iranai.com>

2. -www.voanews.com

منابع فارسی

- ۱- اسفندآباد، حسن، صدرالسادات، سیدجلال، امامی‌پور، سوزان (۱۳۸۵)، همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن در زنان متأهل شهر تهران»، فصلنامه علمی - پژوهشی روان‌شناختی دانشگاه تبریز سال اول، شماره ۱، ص ۹۹-۱۲۲.
- ۲- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳)، خشونت خانوادگی و خشونت اجتماعی، مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی ایران، ص ۷۹-۹۱.
- ۳- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰)، خشونت خانوادگی، زنان کتک‌خورده، نشر دانشگاه تهران.
- ۴- آقا بیگلویی، عباس و آقاخانی، کامران (۱۳۷۹)، بررسی پدیده همسرآزاری در شهر تهران در سال ۱۳۷۹، جلد سوم، چاپ یکم، نشر آگاه، ص ۲۱۵-۱۸۷.
- ۵- روی، ماریا (۱۳۷۷)، زنان کتک‌خورده، ترجمه قراچه‌داغی، محمد، تهران، نشر علمی.
- ۶- رفیعی‌فر، شهرام و پارسی‌نیا، سعید (۱۳۸۰)، کتاب خشونت علیه زنان، تألیف سازمان جهانی بهداشت.
- ۷- زنگنه، محمد و احمدی، حبیب (۱۳۸۳)، بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر در خشونت شوهران بر ضد زنان، جلد سوم، نشر آگاه، ص ۱۷۱ و ۱۸۵.
- ۸- سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۸)، تبیین علل و زمینه‌های خشونت خانگی، فصلنامه علمی تخصصی مطالعات روان‌شناسی، سال سوم، شماره ۴، ص ۴۱-۷.
- ۹- *، ابراهیم (۱۳۸۴)، عوامل مؤثر بر خشونت مردان نسبت به زنان در استان مازندران، مجله علوم تربیتی، سال دوم، ص ۷۷-۹۸.
- ۱۰- طاهری، شهلا (۱۳۷۸)، بررسی میزان و کیفیت خشونت فیزیکی علیه خانواده، دفتر امور بانوان وزارت کشور، چاپ اول، ص ۶۹-۷۶.
- ۱۱- صدیق سروسنایی، رحمت‌اله (۱۳۸۶)، آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران، چاپ اول، نشر سمت.
- ۱۲- غلامی، کبری (۱۳۸۵)، خشونت علیه زنان در سینمای ایران پس از انقلاب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گیلان، استاد راهنما، محمدمهدی رحمتی.
- ۱۳- کار، مهرانگیز (۱۳۸۰)، پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران، چاپ سوم، نشر روشنگران.
- ۱۴- مرادی، گلمراد زندی (۱۳۸۶)، خشونت‌های خانوادگی و تأثیرات آن بر امنیت در جامعه، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوس مشهد، شماره ۲، صفحه ۱۴۷-۱۲۷.

منابع انگلیسی

1. Basil Blackwell, Oxford, Third Edition, the second Treatist of Government, Lock, John, 1966, CIII, p 65.
2. Collier Books 1962, P, 103.6, Leviathan, Hobbes, Thomas. 6.
3. Wife Abuse in Afghaniatan, Homa Salehyar. International Islamic University, Nalaysia, 2004, p 9.
4. Sugarman and Hotaling, Burgess, 1996 and Crowell, John, 1994, Doumas, Margolin 1986.
5. www.crisis.mihanblog.com
6. <http://crisis.mihanblog.com/post/category>.
7. Zoepf, Katherine, Woman Have Been Beaten U.N. Finds That 25 of Married Syrian, NewYork Times (April 11, 2006).
8. Human Rights Commission of Pakistan. P.130, State of Human Rights in 1996.
9. Price, Susanna, Pakistan's risingto of Dometic Violence, 2001, August 24.
10. Cr 1 and Cr=afghan and <http://www.un.org/apps/news/storyasp?NewID=1995>.
11. www.cme.medscape.com, Bullied kids more likely to become psychotic, 2009, preteens.
12. Hodge and Tripp (1986).
13. Children and TV Violence, www.aacap.org. November 2002.
14. Karl Poper, Agaist Television, www.mediamomte.rai.it.london, 1993.

پانوشته‌ها

- ۱- درآمدی به جامعه‌شناسی، بروس کوین، فصل ۸.
- ۲- مدخل خشونت خانوادگی، ویکیپدیا.
- ۳- خلاصه روان‌پزشکی کاپلان و سادوک، جلد نهم، فصل ۴.
- ۴- سایت فارسی BBC، ویژه خشونت خانگی علیه زنان.
- ۵- کالبدشکافی، خشونت، مسعود سفیری، صفحه ۱۵۳.
- ۶- روان‌شناسی هیلگارد، جلد دوم، بخش هفتم، صفحه ۱۱۰.
- ۷- جایگاه زن در جامعه اسلامی، تعدد یا چندهمسری، دکتر یوسف قرضاوی.
- ۸- فروپاشی خانواده و آسیب‌شناسی آن، فروپاشی خانواده، خاستگاه‌ها و پیامدها، دکتر امینه جابر، صفحه ۴۵-۸۵.
- ۹- انگیزش و هیجان، روانشناسی عمومی برای دانشجویان علوم پزشکی.
- ۱۰- عوامل پیش‌بینی‌کننده پرخاشگری، چاپ چهارم، خلاصه روان‌پزشکی کاپلان و سادوک.
- ۱۱- ریشه‌یابی خشونت خانوادگی، استراوس، ۱۹۸۰.
- ۱۲- روزنامه ماندگار، حدود از هر سی نفر در افغانستان یک نفر معتاد به مواد مخدری می‌باشد، صفحه ۷۴-۴، ۲۰۰۹.